

فتحه . ضمه . كسره

« زبر » « پیش » « زیر »

برای حروف معرب سه حرکت مقرر است .

نصب . رفع . جر

« زبر » « پیش » « زیر »

عکس حرکت سکون است ، درحروف مبنی بعامل ساکن کنسند

سکون و درحروف معرب بعامل ساکن کننده جزم گویند .

ضوابط .

ضوابط علاماتی است که برای تلفظ صحیح حروف و کلمه بر روی آنها

گذاشته میشود .

آنها عبارتند از :

شد . مد . وصل . قطع

۱ - شد - چون دو حروف همجنس در يك کلمه پهلوی یکدیگر واقع

شوند یکی از آنها حروف را نوشته روی آن شد میگذارند، حرفی که دارای

شد است مشدد و این عمل را تشدید گویند .

۲ - مد - اگر در کلمه بی همزه و الف پشت سرهم قرار گیرد بصورت

الف مینویسند و بالای آن مد میگذارند و همزه را با صدای الفی میخوانند

۳ - وصل - بر روی همزه اول کلمات گذاشته میشود و همزه بیکه

وصل دارد خوانده نمیشود .

مانند :

البحرني السعي . کوشش مرا کامیاب نمود .

۴ - قطع - علامت خواننده شدن همزه است و آنرا اگر همزه

مضموم یا مفتوح بود در بالا و اگر مکسور بود زیر آن میگذارند .

مانند :

اكر منا الاستاد . استاد را گرامی داشتیم .



کلمات عربی .

اگر در جملات عربی کلمات را مورد توجه قرار دهیم آنها را سه قسم خواهیم یافت .

۱ - بابتنهائی معنائی را می‌رساند خواه محسوس خواه غیر محسوس که آنرا اسم گویند .
مانند :

حجر (سنگ) . رجل (مرد) . کاتب (نویسنده) . فرس (اسب) .
ابيض (سفید) . شديد (سخت) . علم (دانش) . نافع (سودمند) . ذاك
(آن) . کم (چند) . عشرة (ده) .
۲ - یا برانجام کاری یا حالتی در یکزمان (گذشته یا حال یا آینده)
دلالت میکند ، که آنرا فعل نامند .

مانند :

ذهب (رفت) . جاء (آمد) . جلس (نشست) . فسد (تباہ شد) .
۳ - یا معنی آن آشکار نمیشود مگر اینکه بکلمات دیگر متصل
شود که آنرا حرف گویند .
مانند :

فی (در) . من (از) . حتی (تا) . لا (نه) علی (بر) .



درمبحث اسم

درمبحث اسم در باره‌ی، اسم مذکر . اسم مؤنث . اسم منصرف . اسم غیر منصرف .
اسم متصرف . اسم غیر متصرف . اسم مصغر . اسم منسوب : اسم مشتق
اسم جامد . مصدر . غیر مصدر . معرفه . نکره گفتگو میشود .

اسم مذکر .

اسم مذکر اسمی است که برجنس مرد دلالت کند
مانند :

رجل (مرد) . عالم (مرددانا) . جمل (شتر نر) .

اسم مؤنث

اسم مؤنث اسمی است که بر جنس ماده دلالت کند .
مانند :

عائمة (زن دانا) . ناقة (شتر ماده) . امرأة (زن) .
علامت تأنیت سه است :

اول - تاء که در آخر اسم میآید .
مانند :

فاطمة (نام زنی) . جادیة (دختر) .

دوم - الف مقصوره یا کوتاهه که در آخر اسم میآید .
مانند :

کبری (بزرگتر) . لیلی (نام زنی) .

سوم - الف ممدوده یا کشیده که در آخر اسم میآید .
مانند :

حمراء (سرخ) . خنساء (نام زنی) .

اسم منصرف

اسم منصرف اسمی است که تنوین قبول میکند .
مانند :

علی . محمد . فاطمه .

توضیح - تنوین نون ساکنی است که در آخر کلمات عربی تلفظ
میشود ولی نوشته نمیشود بر سه قسم است :

تنوین نصب ، که عبارت از دوزبر است . (۱)

تنوین رفع ، که عبارت از دوپیش است . (۲)

تنوین جر ، که عبارت از دوزیر است . (۳)

اسم غیر منصرف

اسم غیر منصرف اسمی است که تنوین قبول نمیکند .

مانند :

عثمان . احمر . مریم .

انواع غیر منصرف پنج است :

۱ - آنهاییکه نون و الف زائد در آخرشان وجود دارد .

مانند :

عثمان . زیدان .

۲ - آنهاییکه مؤنث لفظی یا معنوی هستند .

مانند :

مریم . معاویه .

۳ - آنهاییکه اسم غیر عربی هستند .

مانند .

بهمن . پرویز . هوشنگ .

۴ - آنهاییکه از صفات بروزن افعال هستند .

مانند :

احمر . اخضر .

۵ - جمعهای مکسر بروزن مفاعل و مفاعیل .

مانند :

مساجد . مقادیر .

اسم متصرف

اسم متصرف اسمی است که بصورت مفرد ، مشی ، جمع ، مصغر ،

منسوب در آید .

اسم غیر متصرف

اسم غیر متصرف اسمی است که بصورتهای مختلف یا برخی از آنها

در نیاید .

اسم مصغر

اسم مصغر اسمی است که بر خردی و حقارت مسمای خود دلالت کند .

مانند :

عبید . رجیل .

اسم مصدر را از اسم مفرد میسازند بدین طریق که حرف اول را مضموم و حرف دوم را مفتوح و بعد يك ياء اضافه کرده و بقیه حروف را می نویسند .

مانند :

حسن که میشود حسین .

عبد که میشود عبید .

اسم منسوب

اسم منسوب اسمی است که بچیزی نسبت داده شود .

مانند :

شرقی . احمدی .

اسم منسوب را از اسم مفرد میسازند باین طریق که بآخر اسم مفرد يك ياء مشدد اضافه میکنند .

مانند :

رجل که میشود رجلی .

در فارسی برای منسوب نمودن اسم يك ياء غیر مشدد و بآخر اسم مفرد اضافه میکنند و بعضی اوقات بجای ياء ، گگی بکار میبرند .

مانند :

تهرانی . مرغ خانگی .

اسم مشتق

اسم مشتق از اقسام اسم متصرف است و اسمی است که از اسم دیگری گرفته شده باشد .

مانند :

عالم . جاهل .

اسم جامد

اسم جامد از اقسام اسم متصرف است و اسمی است که از اسم دیگری

گرفته نشده باشد .

مانند :

علم . جهل . کفر .

مصدر .

مصدر یکی از اقسام اسم جامد است و بمعنی واقع شدن کاری یا صفتی است بدون دخالت زمان .

مانند :

احسان . تفریح .

اقسام مصدر .

مصادر یا ثلاثی مجردند یا ثلاثی مزید و یا رباعی مجردند یا رباعی مزید .

۱ = مصادر ثلاثی مجرد .

این مصادر قاعده مخصوصی ندارد و معروفترین اوزان آنها بقرار زیر است :

فَعِلٌ . فَعِلٌ . فَعِلٌ . فَعِلٌ . فَعِلٌ . فَعِلٌ . فَعِلٌ . فَعِلٌ . فَعِلٌ . فَعِلٌ .

مانند :

سخط . علم . شرب ، اكل . جلوس . قیام . كتابة .

۲ = مصادر ثلاثی مزید .

اوزان مصادر ثلاثی مزید بسیار و دارای قواعد مخصوصی است بدین قرار :

افعل	افعال	مانند : اکرم	اکرام
فعل	تفعیل	مانند : فرح	تفریح
فاعل	مفاعله	مانند : قاتل	مقاتله
افتعل	افتعال	مانند : اکتسب	اکتساب
انفعل	انفعال	مانند : انکسر	انکسار
افعل	افعال	مانند : احمر	احمرار

استخراج	مانند: استخراج	استفعال	استفعل
اعشیشاب	مانند: اعشوشب	افعیعال	افوععل
تقرب	مانند: تقرب	تفعل	تفعل
تخاصم	مانند: تخاصم	تفاععل	تفاععل

۳ - مصدر رباعی مجرد .

مصدر رباعی مجرد تنها يك باب دارد بدین قرار :

فعلال مانند : زازال

۴ - مصدر رباعی مزید .

مصدر رباعی مزید دارای دو باب مشهور است بدین قرار :

تقهقر	مانند: تقهقر	تفعلل	تفعلل
اطمئنان	مانند: اطمئنان	افعالل	افعالل

فیور مصدر .

غیر مصدر یکی از اقسام اسم جامد است و آنست که فعلی یا اسمی از آن مشتق نشود .

مانند :

جعفر . مرتضی .

نکره .

نکره اسمی است که بر شخص یا چیزی نامعین دلالت کند .

مانند :

علم . (دانشی) . رجل (مردی) .

معرفة .

معرفة اسمی است که بر شخص یا چیزی معین دلالت کند .

مانند :

تهران . بغداد .

معارف شش نوع است :

اسم علم . اسم اشاره . موصول . معرف بال . معرف باضافه

ضمیر .

معارف شش بود ، مضمیر ، اضافه

علم . ذواللام ، موصول و اشاره

۱ - اسم علم اسمی است که بر شخصی یا چیزی معروف دلالت کند.

مانند :

يحموم . بصرة .

۲ - اسم اشاره اسمی است که برای اشاره بدور یا نزدیک بکار میرود.

اسم اشاره همیشه مبنی ، معرفه ، غیر متصرف است .

اسمهای اشاره بدین قرار است :

هذکر :

مفرد .	هَذَا ذَاكَ	هَذَانِ ذَيْنِكَ
این آن آن	كذَلِكَ	هَذَانِ ذَيْنِكَ
این آن آن	كذَلِكَ	هَذَانِ ذَيْنِكَ

جمع

أُولَئِكَ هَؤُلَاءِ
آنان اینان

هونث .

مفرد	هَذِهِ	هَاتَانِ
این	هَذِهِ	هَاتَانِ
این	هَذِهِ	هَاتَانِ

جمع

أُولَئِكَ هَؤُلَاءِ
آنان اینان

۳ - موصول اسمی است که معنی آن بجمله‌یی که آنرا صله گویند

تمام میشود

اگر بعد از معرف بال درآید صفت است .
 جمله‌یی که بعد از موصول واقع است صمله گویند .
 موصولات همیشه در اول کلمات مبتدا هستند .
 موصولات بدین قرار اند :

مذکر :

مفرد : الذی
 مثنی : الذان . اللذین
 جمع : الذین
 مؤنث :

مفرد : التی
 مثنی : اللتان
 جمع : اللاتی . اللواتی
 کسیکه .
 دو نفریکه .
 کسانیکه .

۴- معرف بال اسم نکره بیست که حرف تعریف ال بر سرش بیاورند
 و بدین وسیله معرفه اش نمایند .
 مانند :

الرجل . العلم

۵- معرف باضافه اسم نکره بیست که یکی از معارف اضافه و بدین
 وسیله معرفه شود .
 مانند :

کتابی . کتاب هذا الرجل .

۶- ضمیر برای رفع تکرار اسم در جمله درمیآید ، و بر دو
 قسم است :

متصل . منفصل .

الف . ضمایر متصل بر دو قسم اند :

متصل بفعل . متصل بسه قسم کلمه .

۱- ضمایر متصل بفعل (ضمایر فاعلی) یازده قسم است :

ا . و . ن . ت (مفتوح) . تما . تم . ت (مکسور) . تن . ت (مضموم) . نای .

- ۲ - ضمائر متصل بسه قسم کلمه چهارده قسم است :
- ه . هما . هم . ها . هما . هن . ک . کما . کم . ک . کما . کن . ی . نا
- ضمائر فوق اگر بحرف متصل شوند مجرور میشوند
- و اگر بفعل متصل شوند مفعول به میشوند
- و اگر با اسم متصل شوند مضاف الیه میشوند
- ب . ضمائر منفصل بر دو قسم اند :

فاعلی : مفعولی .

- ۱ - ضمائر فاعلی چهارده قسم اند :
- هو . هما . هم . هی . هما . هن . انت . انتما . انتم . انت . انتما
- اتن . انا . نحن .
- ۲ - ضمائر مفعولی چهارده قسم اند :
- ایاه . ایاهما . ایاهم . ایاهما . ایاهن . ایاک . ایاکما
- ایاکم . ایاک . ایاکما . ایاکن . ایای . ایانا .



مبحث افعال

- فعل بر سه قسم است :
- ماضی . مستقبل . امر .
- ۱ - ماضی گذشته را گویند و چهارده صیغه دارد .
- ۲ - مستقبل آینده را گویند و چهارده صیغه دارد و بآن مضارع هم میگویند .
- ۳ - امر فرمان دادن را گویند و شش صیغه دارد .
- طرز ساختن مضارع یا مستقبل
- فعل مستقبل از ماضی گرفته میشود بدین طریق که با اضافه ساختن حروف اتین مستقبل میسازیم .
- مانند :
- ضرب با اضافه یاء میشود یضرب .

طرز ساختن فعل امر.

فعل امر از مضارع مخاطب گرفته میشود بدین طریق که حرف مضارعت را حذف مینمائیم و بجای آن همزه قرار میدهیم و عین الفعل آنرا در نظر میگیریم اگر مکسور یا مفتوح بود بهمزه کسره میدهیم و اگر مضموم بود همان ضمه را میگذاریم
مانند:

تضرب که میشود اضرب (بکسر الف) .

فعل لازم.

فعل لازم فعلی است که بفاعل تنها تمام شود و بمفعول محتاج نباشد.
مانند:

جلس المعلم . آموزگار نشست .

فعل متعدی.

فعل متعدی فعلی است که بفاعل تنها تمام نشود و بمفعولی هم بخواهد.
مانند:

كسر الخادم قدحاً . نوکر قدحی را شکست

فعل معلوم.

فعل معلوم فعلی است که فاعلش ذکر شده باشد
مانند:

ضرب علی حسن

فعل مجهول.

فعل مجهول فعلی است که فاعلش ذکر نشده باشد
مانند:

ضرب حسن

برای ساختن فعل مجهول اگر فعل ماضی باشد فاعل فعل یعنی حرف اول را مضموم و ماقبل آخر را مکسور میسازیم

اگر فعل مضارع بود فاء الفعل را مضموم و ما قبل آخر را مفتوح میسازیم .

هر گاه فعل معلوم باشد اسم بعد از آنرا **فاعل** گویند .

هر گاه فعل مجهول باشد اسم بعد از آنرا **نایب فاعل** گویند .

نکته - هر گاه اسم فاعل یا نایب فاعل و یا مبتدا یا خبر واقع شود مرفوع میشود .

تقسیم فعل نظر بحروف اصلی .

فعل نظر بحروف اصلی چهار قسم است :

مضعف . مهموز . معتل . سالم .

۱ - مضعف فعلی است که دارای شد باشد یعنی دو حرف از يك جنس داشته باشد .

مانند :

فرح (شاد ساخت) . تحفظ (خودداری کرد) .

۲ - مهموز فعلی است که در اول یا وسط یا آخر آن همزه واقع شود .

مانند :

اقترَب (نزدیک شد) . اطمأن (آرام شد) .

۳ - معتل فعلی است که در اول یا وسط یا آخر آن حرف عله واقع شود .

اگر حرف عله در اول فعل قرار گیرد آنرا **معتل الفاء** و اگر وسط قرار گیرد آنرا **معتل العین** و اگر در آخر آید آنرا **معتل اللام** گویند .

یکی از اقسام معتل لفیف است و آن بردو قسم است :

لفیف مقرون . لفیف مفروق .

الف - اگر در يك کلمه دو حروف عله پهلوئی هم قرار داشته باشد آنرا **لفیف مقرون** گویند .

ب - اگر در يك کلمه دو حرف عله موجود باشد لیکن از یکدیگر جدا باشند آنرا **لفیف مفروق** گویند

مانند :

شوی (لقیف مقرون) . وقی (لقیف مفروق) . وعد (معتل الفاء)
قال (معتل العین یا الجوف) . دمی (معتل اللام) .

۴ - سالم فعلی است که بدون حرف عله و همزه و شد باشد

مانند :

کتب . ذهب . هلك .

انقسام ماضی .

ماضی در زبان عربی سه قسم است :

ماضی مطلق . ماضی مستمر . ماضی سابق .

۱ - ماضی مطلق عبارتست از واقع شدن کاری در گذشته بدون

قید و شرط .

مانند :

قال (گفت)

۱ - ماضی مستمر عبارت است از واقع شدن کاری در گذشته بطور

استمرار .

مانند :

كان يقول (میگفت) .

۳ - ماضی سابق عبارتست از واقع شدن کاری در گذشته قبل از

گذشتهی دیگر .

مانند :

كان قال (گفته بود) .

طرز ساختن انقسام ماضی .

۱ - ماضی مطلق ساختنش معلوم است یعنی الف و لام مصدری را از

ابتدای مصدر میاندازیم و فاعل فعل را مفتوح میسازیم و بقیه نیز مفتوح

خواهد بود .

۲ - برای ساختن ماضی مستمر ، ماضی مصدر کَوْنُ ن را گرفته و با مضارع فعل دلخواه صرف میکنیم .

۳ - برای ساختن ماضی سابق ، ماضی مصدر کَوْنُ را گرفته و با ماضی فعل دلخواه صرف میکنیم

اقسام مستقبل یا مضارع :

مضارع در عربی چهار قسم است :

مطلق . قریب . بعید . سابق .

۱ - مضارع مطلق واقع شدن کاری است در آینده بدون قید و شرط .
مانند :

یضرب (میزند) .

۲ - مضارع قریب عبارتست از واقع شدن کاری در آینده نزدیک
مانند :

سیعلم (بزودی خواهد دانست) .

۳ - مضارع بعید عبارتست از واقع شدن کاری در آینده دوری
مانند :

سوف علم (خواهد دانست) .

۴ - مضارع سابق عبارتست از واقع شدن کاری در آینده‌یی پیش از آینده‌ی دیگر .
مانند :

یکون قد علم (دانسته خواهد بود) .

طرز ساختن اقسام مضارع .

۱ - مضارع مطلق بطوریکه گفته شد از ماضی مطلق گرفته میشود

۲ - مضارع قریب از مضارع مطلق مشتق شده و با اول آن س اضافه میکنیم .

۳ - مضارع بعید از اضافه نمودن کلمه سوف به ماضی فعل منظور بدست میآید .

۴ - مضارع سابق چنین بدست میآید که اول مضارع مصدر کون را

گرفته و سپس يك کلمه قد جلوی آن میآوریم و بعد ماضی فعل منظورا در جلوی آنها قرار میدهیم .

افعال ناقصه .

افعال ناقص عبارت از افعالی است که بر سر متبدا و خبر درمیآیند و مبتدا را مرفوع و خبر را منصوب میکنند .

در اینصورت متبدا را اسم فعل ناقص و خبر را خبر فعل ناقص گویند .

افعال ناقص عبارتند از :

صار (گردید) . كان (بود) . لیس (نیست) . ظل (روز شب آورد)
 بات (شب بروز آورد) . امسی (شام کرد) . اضحی (ظهر کرد) .
 اصبح (صبح کرد) . زال (زایل شد) . برح (زایل شد) . فتی (زایل شد)
 انفك (زایل شد) .

شرط ذال ، برح ، انفك ، فتی اینست که بعد از حروف نفی یا شبه نفی واقع شوند .

افعال مقاربه .

افعال مقاربه عبارت از افعالی است که بر سر متبدا و خبر درمیآیند و متبدا را مرفوع و خبر را منصوب میکنند .

در اینصورت متبدا را اسم فعل مقاربه و خبر را خبر فعل مقاربه گویند .
 افعال مقاربه عبارتند از :

عصا (شاید) . كرب (نزدیک است) . كاد (نزدیک است) . اوشك (نزدیک است) .



اعراب .

اعراب اقسام مختلفی دارد که عبارتند از :

اعراب بحر کت . اعراب بحروف . اعراب ظاهری . اعراب تقدیری .
 اعراب محلی .

۱ - اعراب بحر کت

اعراب بحر کت یعنی حرف آخر کلمه حرکتش تغییر میکند و حرکات آن عبارتند از :

نصب . رفع . جر .

۲ - اعراب بحروف

اعراب بحروف آنست که در اثر ضرورت حرف آخر کلمه تغییر میکند نه حرکت آخر کلمه .
مانند :

اسماء سته که عبارتند از :

مضاف الیه یا مجرور	مفعول	فاعل		
هر گاه مجرور باشند	هر گاه منصوب باشند	هر گاه مرفوع باشند	دهان	فوهان
برادر	برادر	برادر	فا	فاهان
صاحب	صاحب	صاحب	فا	فاهان
پدر	پدر	پدر	فا	فاهان
خویش	خویش	خویش	فا	فاهان

حَم (فامیل زن از طرف شوهر) یکی از اسماء ششگانه است .

۳ - اعراب ظاهری

اعراب ظاهری آنست که حرکت بتلفظ در آید .
مانند :

قال علی .

۴ - اعراب تقدیری

اعراب تقدیری آنست که در کلمه ظاهر نباشد و در دو مورد میباشد :
الف : هر اسمی که آخر آن الف مقصوره باشد .
مانند :

جاء موسی .

ب : هر اسمی که اضافه شده باشد بیاء متکلم وحده .

مانند :

جاء صديقي .

۵ = اعراب محلی .

اعراب محلی آنست که اسم مبنی باشد و قبول حرکت نکند .

مانند :

جاء هذا . علی الذین .

*

اعراب فعل مضارع .

فعل ماضی و امر مبنی است ولی فعل مضارع معرب است .

در صورتیکه قبل از فعل مضارع عوامل جزم یا نصب نباشد

مرفوع است .

در یکتبان . تکتبان . یکتبون . تکتبون . تکتبین که آنها را مثال

های پنجگانه نامند رفشان بثوت نون آنهاست اگر عوامل نصبی یا جزمی

بر سرشان آید نون آنها حذف میشود .

حروف ناصبه قبل از فعل مضارع میآید و آنرا منصوب میکند و

در مثالهای پنجگانه نون را بعنوان نصبی حذف میکنند و آن چهار است :

۱ - ان (اینکه) که آنرا (ان) مصدریه نیز مینامند .

مانند :

ان یکتب .

۲ - لن (هرگز نه) برای نفی ابد بکار میرود .

مانند :

لن یکتبا . هرگز نمی نویسد .

۳ - کی (برای اینکه) برای تشریح علت میآید .

مانند :

ضربته کی یتعلم . - زدم برای اینکه یاد بگیرد .

۴ - اذن (بنا بر این) و آن در جواب میآید .

مانند :

تعلمت المسئلة . مسئله را یاد گرفتم .

اذن تفلح . بنا بر این رستگار میشوی .

در چهار مورد فعل مضارع منصوب میشود و در آن صورت گفته میشود که ان ناصبه مقدر است .

۱ - بعد از لام تعلیل (بمعنی برای اینکه) .

مانند :

ضربنه لیتعلم . زدم برای اینکه یاد بگیرد .

۲ - بعد از حتی (بمعنی تا) .

مانند :

اخر جته حتی یتوب . او را بیرون کردم تا توبه کند .

۳ - بعد از فاء سببیه (بمعنی بسبب اینکه) . مانند :

جودوا ففسودوا . بخشش کنید بسبب اینکه آقا شوید .

۴ - بعد از واو معیه (بمعنی با) . مانند :

لاتاكل السمك و تشرب اللبن شیر را با ماهی نخورید .



مشتقات .

مشتقات هشت قسم است .

۱ - اسم فاعل : آنست که برکننده‌ی کاری دلالت کند .

برای بنای اسم فاعل در ثلاثی مجرد بر وزن فاعل میآید . مانند :

قاتل .

در صورتیکه حرف عله در وسط آن باشد حرف عله بدل به همزه میشود

مانند : قال . قائل . در غیر ثلاثی مجرد از فعل مضارع مشتق میشود بدین

ترتیب که حرف مضارعت را حذف کرده و بجای آن م مضموم میگذاریم و

ماقبل آخر را مکسور مینمائیم .

مانند :

مستخرج . مستخدم .

۲ - اسم مفعول : آنست که بر کسی یا چیزی که فعل بر او وارد شده دلالت کند .

اسم مفعول در ثلاثی مجرد بر وزن مفعول میآید . مانند : مقتول در غیر ثلاثی مجرد از فعل مضارع گرفته شده بدین طریق که حرف مضارعت را میاندازیم و بجای آن م مضموم میگذاریم و ماقبل آخر را مفتوح میسازیم .

مانند :

مستخرج .

۳ - صفت مشبیه : آنست که توصیف کننده چیزی باشد بطور ثبوت و دوام .

در ثلاثی مجرد قاعده‌ای ندارد و سماعی است و اوزان مشهور آن بدین قرار است :

صعب (دشوار) : خشن (سخت) . صفر (تهی) . طاهر (پاک) . غیور (غیر تمند) . جبان (ترسو) . شجاع (دلیر) . رحیم (مهربان) . در غیر ثلاثی مجرد بر وزن اسم فاعل از صیغه غیر ثلاثی مجرد میآید .

مانند :

همین (آشکار) .

هر اسم مفعولیکه دلالت بر ثبوت و دوام کند صفت مشبیه است .

مانند .

محمود (ستوده) .

۴ - صیغهی مبالغه : آنستکه بر فزونی صفتی دلالت کند .

در ثلاثی مجرد و غیر ثلاثی مجرد قاعده کلی ندارد و سماعی است و هر چیزی که دلالت بر فزونی کند صیغه مبالغه است ، اوزان مشهور آن بدین قرار است .

ضراب (بسیار زننده) . علامه (بسیار داننده) . لواحه (بسیار ندامت کننده) .

۵ - اسم تفضیل : آنستکه بر فزونی صفتی بر صفت دیگر دلالت کند .

اسم تفضیل در مذکر بروزن **افعل** و در مؤنث بروزن **فعلی** میآید .
مانند :

اصغر . صغری .

اعظم . عظمی .

۶ و ۷ - اسم زمان . اسم مکان : اسم زمان آنست که بر هنگام وقوع فعل دلالت کند .

اسم مکان آنست که بر محل وقوع فعل دلالت کند .
اسم زمان و مکان در ثلاثی مجرد هر دو بر یک وزن میآیند و عبارتست از :

مفعَل . مفعِل .

مانند :

مسجد . مغرب .

در غیر ثلاثی مجرد بروزن اسم مفعول غیر ثلاثی مجرد میآید .
مانند :

مجتمع (محل اجتماع) .

۸ - اسم آلت : آنست که برابر ازار کار دلالت کند .

دارای سه وزن است :

مفعَل . مفعال . مفعلة .

*

جوازم

حروف جازم قبل از فعل مضارع میآیند و آنرا مجزوم میکنند .
در حالتیکه دارای نون باشد یعنی در مثالهای پنجگانه نون را
بعنوان جزمی حذف میکنیم .

در صورتیکه فعل مضارع در آخرش حرف عله باشد آن حرف
را بعنوان جزمی حذف میکنیم و حرکت ماقبل را بحال خود میگذاریم .

مانند :

یدعو . لم یدع .

یرمی . لم یرم .

حروف جاذمه چهار است :

۱- لم . برای نفی زمان گذشته میآید یعنی مضارع را ماضی میکند

مانند :

لم یکتب . ننوشت .

۲- لَمَّا . برای نفی فعلی میآید که امید وقوع در آن باشد ، یعنی ماضی نقلی درست میکند .

مانند :

لَمَّا یکتب . هنوز ننوشته است .

۳- ل . بر سر مضارع آمده و امر درست میکند .

مانند :

لیضرب . باید بزند .

۴- لا . برای نهی از انجام فعل است یعنی امر منفی درست میکند .

مانند :

لا تضرب . نزن .

*

مرفوعات .

مرفوعات هشت است که عبارتند از :

۱- فاعل : آن اسمی است که بعد از فعل معلوم درآید و فعل از او

سر بزند .

مانند :

قال علی .

اگر فاعلی مونث بود فعل هم مونث خواهد بود .

اگر فاعل مونث مجازی یا جمع مکسر بود میتوانیم فعل را مونث یا

مذکر بیاوریم .

در صورتیکه فاعل مثنی یا جمع باشد فعل مطابقه نمی کند .
مانند :

قال رجالان . قال رجال .

۲ - نایب فاعل : آن اسمی است که بعد از فعل مجهول در آید و در
حقیقت فعل بر آن واقع شده باشد .
مانند :

قتل الخصم .

۳ و ۴ - مبتدا و خبر : مبتدا آن اسمی است که در باره ی آن خبر
داده شود .

خبر آن کلمه ییست که در باره ی مبتدا گفته شده و سخن با آن تمام گردد .
خبر یا مفرد یا جمله یا شبه جمله است .

خبر مفرد یا مشتق است یا جامد :

مشتق مانند : زید عادل .

جامد مانند : زید اسد .

خبر جمله ، یا اسمیه است یا فعلیه :

اسمیه مانند : الظالم مرتعوه و خیم . چرا گاه ظلم ناگوار است .

فعلیه مانند : زید ذهب الی البیت . زید بسوی خانه رفت .

خبر در صورتی شبه جمله است که در آن موقع جار و مجرور یا

ظرف باشد .

مانند :

علی فی الدار .

زید عندک .

۵ - خبر حروف مشبیه بالفعل : حروف مشبیه بالفعل قبل از مبتدا

و خبر در می آید و مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کند .

مانند :

ان زید عالم .

بعد از حروف مشبیه بالفعل ما افزوده شده در اینصورت آنرا های کافه نامند و عمل نخواهد کرد یعنی هم معنی ندارد و هم عامل نیست .
مانند :

انما زید عالم .

۶ - اسم افعال ناقصه : افعال ناقصه قبل از مبتدا و خبر در میآیند و مبتدا را مرفوع و خبر را منصوب میکنند .

مبتدا را اسم فعل ناقص و خبر را خبر فعل ناقص گویند .

۷ - اسم افعال مقاربه : افعال مقاربه قبل از مبتدا و خبر در آمده مبتدا را مرفوع و خبر را منصوب میکنند .

مبتدا را اسم فعل مقاربه و خبر را خبر فعل مقاربه نامند .

مانند :

عصا زید^۱ یذهب^۲ .

۸ - خبر لای نفی جنس : لای نفی جنس بر سر مبتدا و خبر میآید و

مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع میکنند ولی شرطی دارد که باید مبتدا نکره باشد .

مانند :

لارجل افضل منك .

*

منصوبات .

منصوبات هشت است که عبارتند از :

۱ - مفعول به : اسمی است که فعل بر آن واقع شود .

مانند :

ضربت زيدا .

۲ - مفعول مطلق : آن مصدری است که از نوع عامل خود بوده

و برای سه منظور آورده میشود .

الف - برای تاکید . مانند : ضربت ضرباً .

ب - برای بیان نوع . مانند : جلست جلوس الامير .

- ج- برای بیان عدد. مانند: رأیته اربع مرآت.
- ۳- مفعول له: آن مصدری است که فعل بر آن واقع شود.
مانند:
مت اکراماً.
- ۴- مفعول فیه: مفعول فیه آن ظرف زمان یا مکانی است که فعل در آن واقع شود.
مانند:
ذهبت یوم الجمعة.
جلست امام المعلم.
- ۵- مفعول منته: آن اسمی است که بعد از واو معیبه در آید و نشان دهد که فعل بهمراهی آن انجام شده است.
مانند:
سرت وزیداً. با زید گردش کردم.
۶- حال: آنست که بیان چگونگی فاعل یا مفعول را بکند.
مانند:
جاء زیداً راكباً.
رأیت علی باکياً.
- ۷- مستثنی: آن اسمی است که بعد از لا یا کلماتیکه شبیه بآن است در آید.
مانند:
جاء القوم الا محمد.
- ۸- تمیز: آنست که برای روشن کردن اسم مبهمی در آید.
مانند:
اشتریت مثقالاً زهبا.

*

حالات اسم.

اسم پنج حالت دارد که عبارتند از:

۱ - مضاف ومضاف الیه : اضافه یعنی نسبت دادن اسمی با اسم دیگر .
مانند :

کتاب خلیل .

۲ - تمیز : اسمی است که بعد از اسم یا جمله‌ی مبهمی واقع میشود تا مقصود از آن مبهم را تعیین نماید .
مانند :

اشتریت زراعاً حریراً .

گاهی جمله خود مبهم است و احتیاج بتمیز دارد .
مانند :

انت اقوی منی جسماً .

۳ - منادی : اسمی است که بعد از یکی از حروف ندا واقع شود .
معروفترین حرف ندا، یا است ، اگر در اول منادی حرف ال باشد بر حرف ندا یعنی بعد از آن، ایها اضافه میشود .
مانند :

یا ایها الناس .

حروف ندا شش است :

۱ - ای (ندا به نزدیک) ، ایا . هیا (ندا به دور) . یا ، وای (یا ، برای دور و نزدیک . وا ، برای درینج) .

۴ - حال : اسمی است که دلالت کند بر حالت فاعل یا مفعول هنگام وقوع فعل .
مانند :

تکلمت واقفاً .

۵ - مستثنی : اسمی است که بعد از یکی از حروف استثناء واقع شود و از حکمی استثناء شود .
مانند :

خرج الطلاب الا فوداً .

حروف استثناء عبارتند از :